دوفصلنامهٔ علمی ـ پژوهشی **پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیّات عربی**
سال ۶ شمارهٔ ۱۵، پاییز و زمستان ۱۳۹۵

تأثیر ایدئولوژی مترجم در برگردان موتیف باده در رباعیات خیام به زبان عربی (با تکیه بر ترجمهٔ احمد رامی، احمد صافی و ابراهیم عریّض)

۱ـ محمدرضا عزیزی* ۲ـ طیّبه احمدپور**
۳ـ حسن امامی*، ۴ـ مرادعلی واعظی*****
۱ـ استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه بیرجند، خراسان جنوبی
۲ـ دانش‌آموختهٔ کارشناسی‌ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه بیرجند، خراسان جنوبی
۳ـ استادیار زبان انگلیسی دانشگاه بیرجند، خراسان جنوبی
۴ـ استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بیرجند، خراسان جنوبی
(تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۰/۰۲؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۷/۰۹)

چکیده

باده در ادبیات فارسی، نمادی کهن و نیرومند است که طیف گسترده‌ای از افکار متناقض را در خود گرد آورده است. این نماد در فرهنگ ایرانی به مخاطب مجال می‌دهد تا بنا بر ظن و شخصیت خویش، درکی مادی یا معنوی از آن داشته باشد. پژوهش حاضر می‌کوشد برگردان رباعیات مشترک میان سه مترجم عرب (ابراهیم عریّض، احمد صافی و احمد رامی) را که در آن، سخن از باده و باده‌گساری است، گزینش نموده، درک و برداشت مترجمان از آن را بررسی و مقایسه نماید. دعوت به باده‌نوشی از آن لحاظ انتخاب شد که شراب در رباعیات خیام، نماد غنیمت شمردن وقت و تصویری از اندیشه و مضمون اصلی شاعر به شمار می‌رود. لذا اهمیت می‌یابد که مترجم نسبت به خوشباشی و دعوت به میخوارگی خیام، چه دید و برداشتی داشته است و این رویکرد، چگونه در زبان عربی بازتاب یافته است و چه ظرافت‌هایی را در ترجمه‌های آنان به دنبال داشته است؟ هر مترجم با سازوکارهایی مانند تصریح، حذف، تلطیف اندیشه و... به انتقال معنای دریافتی خویش پرداخته است و شخصیت و عواطف خود را به نوعی در زبان مقصد جای داده است؛ چراکه مترجم نمی‌تواند حتی در ترجمه‌های تحت‌اللّفظی، فارغ از شخصیت خود دست به ترجمه بزند. روش تحقیق در این مقاله، تحلیلی- کیفی با رویکردی لغوی است.

واژگان کلیدی: رباعیات خیام، شخصیت، باده، ترجمه، زبان عربی.

* **E-mail:** Mohammadrazizi@birjand.ac.ir(نویسندهٔ مسئول)
** **E-mail:** t.ahmadpoor@gmail.com
*** **E-mail:** hemami@birjand.ac.ir
**** **E-mail:** ma.vaezi@birjand.ac.ir

Archive of SID
www.SID.ir

مقدمه

مترجم به عنوان یک انسان نمی‌تواند کاملاً جدا از شخصیت خود دست به ترجمه بزند و افکار، اعتقادات، عواطف و احساسات آدمی در جریان ترجمه به کار او می‌آیند و در ترجمهٔ او تأثیر می‌گذارند. بر اساس همین چارچوب‌های فکری و احساسی است که او ترجمهٔ تحت‌اللفظی، ارتباطی و یا آزاد را انتخاب می‌کند و به خود اجازهٔ دخل و تصرف در متن را می‌دهد. در واقع، «نویسنده در خلأ نمی‌نویسد. او محصول یک فرهنگ خاص و یک لحظهٔ خاص در زمان است و نوشته‌های او عناصری چون نژاد، جنسیت، دوره، طبقه و محل تولد او و نیز خصلت‌های روش‌شناختی و شخصی فرد را بازتاب می‌دهد. به‌علاوه، شرایط مادی که متن در آن تولید و فروش می‌شود و به بازار می‌رود و خوانده می‌شود، نقش مهمی ایفا می‌کند» (بسنت و لفور، ۱۳۹۲: ۳۲۵).

شخصیت را مجموعه‌ای از عوامل درونی دانسته‌اند که تمام فعالیت‌های فردی را سمت و سو می‌دهد (ر.ک؛ شاملو، ۱۳۸۸: ۱۶). شخصیت هر فرد در حقیقت، منعکس‌کنندهٔ ارثیهٔ اجتماعی بشریت است. در واقع، وراثت، محیط طبیعی و جغرافیایی، محیط اجتماعی، عوامل فرهنگی و تاریخی و هر نوع آداب و سُنَن و نیز تعلیم و تربیت از عوامل تکامل‌دهندهٔ شخصیت است (ر.ک؛ همان: ۱۶۴).

ترجمه‌های منثور و منظوم فراوانی از خیام در دست است که تفاوت شخصیت مترجمان در کیفیت آن دخالت داشته تا جایی که گاه زاویهٔ دید برخی مترجمان به رباعیات او در زبان عربی، رنگ و بوی خاصی بخشیده است. این مقاله می‌کوشد رویکرد و دیدگاه متفاوت سه ترجمهٔ ابراهیم عریّض، احمد رامی و احمد صافی از رباعیات خیام را به زبان عربی بررسی نماید. بدین منظور، به کیفیت برگردان مفاهیمی مثل می، جام، ساقی، مستی، کوزه و... توجه خواهد شد و سعی بر آن است که به پرسش‌های ذیل پاسخ داده شود:

۱ـ چگونه مترجمان عرب، شراب و میخوارگی خیام را فهمیده‌اند و با توجه به شخصیت و ایدئولوژی ایشان چه برداشتی (اعم از معنوی یا مادی) از آن داشته‌اند؟

Archive of SID

www.SID.ir

۲ـ آیا شراب به عنوان نماد دم غنیمت‌شمری خیام در زبان مقصد دچار تغییر و تحول شده است؟

۳ـ مترجمان برای پروراندن برداشت خود، دست به چه اصلاحاتی در زبان عربی زده‌اند؟

در پاسخ به پرسش نخست، فرض ما بر این است که شخصیت متفاوت و ایدئولوژی مترجمان در کیفیت ترجمه دخالت داشته است، به طوری که برخی از مترجمان، بادهٔ خیام را کاملاً مادی و برخی دیگر هم آن را شراب روحانی و الهی می‌دانند. در باب پرسش دوم و سوم هم می‌توان گفت واژهٔ شراب یا الفاظ وابسته به آن در زبان مقصد با توجه به همین تفکر و بینش متفاوت مترجمان، تغییر و دگرگونی می‌یابد و این تغییر به کمرنگ یا پررنگ نمودن باده در ترجمه و یا حتی گاه به حذف آن می‌انجامد.

۱. پیشینهٔ پژوهش

بی‌گمان دربارهٔ رباعیات خیام و برگردان آن به زبان‌های گوناگون، از جمله عربی، مقالات و پایان‌نامه‌های متعددی نوشته شده است، اما کتاب، مقاله و پایان‌نامه‌ای که با موضوع مقالهٔ حاضر هم‌پوشانی داشته باشد، در خلال کار یافت نشد؛ به عنوان نمونه، تمرکز احمد حامد صرّاف در کتاب *عمر الخیام، الحکیم الفلکی النیسابوری، حیاته، علمه، رباعیاته* و عبدالحق فاضل در کتاب *ثورة الخیام*، چنان‌که عنوان‌ها نیز گواهی می‌دهند، بر زندگی، ایمان و الحاد خیام بر بنیاد شعر اوست و به اشاراتی پراکنده به بادهٔ خیام بسنده کرده‌اند که تلاش شد در این مقاله از آن بهره برده شود. در مقالهٔ «بررسی و تحلیل ترجمه‌های عربی رباعیات خیام» نوشتهٔ حسین کیانی و سعید حسام‌پور، به طور کلّی به بررسی برگردان‌های خیام در عربی پرداخته شده است یا پایان‌نامهٔ «بررسی و نقد ترجمه‌های عربی رباعیات خیام» به تأثیر کلّی رباعی‌های خیام در روح و اندیشهٔ مترجم، اهتمام داشته است و در بخشی از آن نیز استعاره در ترجمه‌ها را بررسی نموده است و با موضوع این مقاله، قرابتی ندارد. در کُل، در منابع موجود، مولفهٔ شراب در رباعیات خیام بر پایهٔ مقایسهٔ ترجمه‌های عربی با عنایت به شخصیت مترجمان عرب مغفول بود.

Archive of SID

www.SID.ir

۲. ضرورت و هدف پژوهش

هیچ ترجمه‌ای، حتی بهترین و دقیق‌ترین آن‌ها، کاملاً منطبق با اصل در زبان مبدأ نیست و نوع نگاه و جهان‌بینی مترجم به نظر از عوامل تأثیرگذار در ایجاد فاصله و عدم انطباق دو اثر است. پیگیری یک تصویر ادبی در سه ترجمهٔ مختلف در دو زبان و ادبیاتی که سده‌ها با یکدیگر در ارتباط بوده‌اند، ظرافت‌های این مدعا را بهتر نشان می‌دهد و دخل و تصرف متأثر از شخصیت و افکار مترجم را به صورت مصداقی گواهی می‌دهد.

شهرت این ترجمه‌ها در جهان عرب، برگردان از اصل فارسی و نگاه متفاوت مترجمان با یکدیگر از دلایل انتخاب این ترجمه‌ها از میان ترجمه‌های متعدد خیام به زبان عربی است. نسخهٔ اساس ما در فارسی، چاپ محمدعلی فروغی و قاسم غنی است، اما در مواردی به نسخهٔ صادق هدایت، *طربخانهٔ* رشیدی یا رباعیات موجود در کتاب *نگاهی به خیام* نیز رجوع شد.

آندره لِفِور، نظریه‌پرداز معاصر ترجمه، در کتاب *چگونه فرهنگ‌ها ساخته می‌شوند*، معتقد است هر ترجمه‌ای، بازتاب ایدئولوژی مترجم آن اثر است. بر این اساس، برخی از رباعیات خیام که باده در آن حضوری پررنگ دارد، انتخاب شد تا این مؤلفهٔ مهم و قابل تأویل در آن بررسی گردد. نوع گزینش واژگانی سه مترجم و ظرایف لغوی برابرنهاده‌های آنان از باده در زبان مقصد توصیف شد و با توجه به ریزه‌کاری شخصیتی، عواطف و فراز و نشیب زندگی مترجمان تحلیل گردید. بی‌گمان زاویهٔ دید و برداشت هر مترجم از این موتیف در شعر خیام، در کیفیت معرفی شاعر در فرهنگ عربی نیز اهمیت خواهد داشت.

۳. خیام در جهان عرب

حکیم ابوالفتح غیاث‌الدین عمربن ابراهیم خیامی نیشابوری، معروف به حکیم خیام، بنا بر تحقیقات جدید در سال ۴۳۹ هجری قمری متولد شد و در سال ۵۲۶ قمری وفات یافته است (ر.ک؛ کریستن‌سن، ۱۳۷۴: ۱۳). استاد همایی او را یکی از ستارگان قَدَر اول آسمان علم و ادب مشرق‌زمین و از جمله مفاخر کشور ما می‌داند که در دو مظهر علمی و ادبی

Archive of SID

www.SID.ir

نمودار گشته است و در هر دو جنبه، مقامی شامخ و شهرتی عظیم یافته است (ر.ک؛ رشیدی، ۱۳۷۲: ۳).

او بیش از شاعر به عنوان حکیم، فیلسوف، فقیه و طبیب مشهور بود، تا اینکه به صورت اتفاقی در مسیر طبع روان و فیاض شاعری انگلیسی به نام فیتز جرالد قرار گرفت. او رباعیات خیام را از روی نسخه‌ای که در کتابخانهٔ بودلیان آکسفورد دید، استنساخ و ترجمه کرد (ر.ک؛ بادکوبه‌ای هزاوه‌ای، ۱۳۷۲: ۲۲۴).

آوازه و شهرت خیام در دوران معاصر به کشورهای عربی نیز رسید و ترجمه‌های گوناگونی از رباعیات خیام به نثر یا نظم عربی انجام شد. ظاهراً ترجمه‌های عربی رباعیات خیام تا سال ۱۹۸۸میلادی بالغ بر ۹۰ ترجمهٔ معتبر بوده است. این ترجمه‌ها به نظم یا نثر است و هر یک از کشورهای عربی در آن سهم خود را دارند (ر. ک؛ بکّار، ۱۹۸۸م.: ۲۷ و۴۷) یوسف حسین بکار، ۵۵ یا ۵۶ ترجمهٔ عربی از رباعیات را با ذکر مترجم برشمرده است (ر.ک؛ همان: ۴۱) که از این میان، ۳۳ ترجمهٔ منظوم، ۱۵ ترجمهٔ منثور و ۷ ترجمه نیز منظومه‌هایی عامیانه است که ۳ ترجمه به گویش عراقی، ۳ تا مصری و یکی لبنانی است (ر.ک؛ همان: ۳۲). «این ترجمه‌ها باعث به وجود آمدن پدیدهٔ ادبی بی‌نظیری با ابعاد و زوایای گوناگونی شد که می‌توان آن را پدیدهٔ خیامی در ادبیات معاصر عربی نامید» (جمال‌الدین، ۱۹۸۹م.: ۱۴۶).

برخی از مترجمان عربی، رباعیات خیام را از اصل فارسی آن و عده‌ای نیز بر اساس نسخهٔ فیتز جرالد و غیره به صورت غیرمستقیم به عربی ترجمه کرده‌اند. سه مترجم مذکور آشنایی کامل با زبان فارسی داشته‌اند و آنها را مستقیماً از فارسی به عربی ترجمه کرده‌اند. رامی در پایان ترجمه‌اش از نسخه‌هایی مانند نسخهٔ بودلیان در اکسفورد، نسخهٔ کورکیان در پاریس، نسخهٔ روزن در برلین، نسخهٔ المکتبة الأهلیة در پاریس، نسخهٔ موزهٔ بریتانیا در لندن، نسخهٔ کتابخانهٔ برلین و نسخهٔ دانشگاه کمبریج نام برده است (ر.ک؛ رامی، ۲۰۰۰ م.: ۷۷). صافی هم برای ترجمهٔ رباعیات، به دو نسخهٔ رشید یاسمی، چاپ تهران و نسخهٔ مستشرق آلمانی فریدریچ روزن اعتماد کرده است (ر.ک؛ الصافی، ۱۴۰۵ ق.: ۹). اما عریّض در آغاز دیوان ترجمهٔ رباعیات (چاپ پنجم) سخنی از منابع مورد استفاده‌اش نگفته است.

Archive of SID

www.SID.ir

٤. برگردان خوشباشی و دعوت به میگساری خیام در ترجمه‌های عربی

از میان رباعیات متعدد خیام در ترجمهٔ ابراهیم عریّض، احمد رامی و احمد صافی تنها به آن دسته از اشعاری توجه شد که در آن، مؤلفهٔ باده و باده‌گساری و شتاب در لذت بردن از حال در پناه شراب، روشن و آشکار بود. این عنصر آن‌قدر در شعر خیام تکرار می‌شود که جهان‌بینی و اندیشهٔ اصلی او را به‌خوبی تجسم و تقویت می‌کند و به اصطلاح، یکی از موتیف‌های شعر خیام می‌شود:

۱ـ

«ای همنفسان مرا ز می قوت کنید — وین چهرهٔ کبریا چو یاقوت کنید
چون درگذرم به می بشویید مرا — وَز چوب رزم تختهٔ تابوت کنید»
(رشیدی، ۱۳۷۲: ۲۲۰).

الف) عریّض

«اِذا آذَنَت بانخِمادِ حَیاتی — فَشَیِّع بِمَشوبةِ الرّاحِ ذاتی
وَ تَحتَ ظِلالِ الکُرومِ لَقَبری — بِأوراقِها هِیَ کَفِّن رُفاتی»
(عریّض، ۱۹۹۷م.: ۷).

عریّض بیت نخست رباعی را حذف می‌کند، اما در شرح مصراع سوم می‌گوید زمانی که زندگی من رو به خاموشی نهاد، مرا با آتش شراب بسوزانید. عریّض «شستشو با می» را به «شیِّعْ بمشوبة الرّاح ذاتی: وجودم را با بادهٔ آتشین بسوز» ترجمه کرده است. این سوختن با آتش ممکن است تصویری آشنا از دورهٔ طفولیت عریّض باشد، چون «عریّض بیست سال اول زندگی‌اش را در کشور هند گذراند و دورهٔ دبیرستان را در آنجا به اتمام رساند. این یک مسئله مهم است؛ زیرا نشانگر این واقعیت است که شاعر در محیطی متفاوت با محیط زیست عرب ـ که بعدها با آن آمیخته می‌شود ـ زیسته است. این بدان معناست که معیارها و ارزش‌های مدّ نظر او شکلی خاص و متأثر از دو محیط متفاوت به خود گرفته است...» (احمدزاده، ۱۳۸۵: ۱۹). شاید این محیط زندگی در آن سنین و دیدن آتش زدن پیکر مردگان در هندوستان بر ذهن و اندیشهٔ مترجم در معادل‌یابی این تصویر بی‌تأثیر نبوده

Archive of SID

www.SID.ir

است. خیام در پایان رباعی می‌خواهد که تابوت او از چوب تاک باشد، اما عریّض می‌گوید مرا زیر سایه‌های تاک دفن کنید و نیز با آوردن ضمیر منفصل «هِی» در «بِأوراقِها هِیَ کَفِّن رفاتِی» تأکید می‌کند که او را با برگ‌های انگور کفن کنند. به نظر، این تصویر زیبا از دل ادب عربی برمی‌آید و با ذائقهٔ عرب هماهنگ‌تر است؛ زیرا دفن شدن در زیر درخت تاک در ادب عربی وجود دارد، ولی مترجم و خوانندهٔ عرب با غسل دادن با می آشنایی ندارد و آنچه در ذهن اوست، دفن شدن در زیر تاک است.

ب) رامی

«هاتِ إسقِنیها أیُّهذَا النَّدیم إخضَب مِنَ الوَجهِ اصفِرارَ الهُموم
وَ إن أمُت فَاجعَل غُسولی الطِّلا وَقُدَّ نَعشی مِن فُروعِ الکُروم»

(رامی، ۲۰۰۰م.: ۳۵).

رامی با اسم فعل «هات» و فعل امر «إسقِ» طلب شراب می‌کند. بی‌تناسب با فرهنگ و اقلیم عرب نیست که مترجم به جای «زِ جام می مرا قوت کنید»، «إسقِنیها: مرا با آن سیراب کن!» آورده است. او در مصراع سوم و چهارم، آب غسل میّت خود را «الطِّلا» و تابوتش را از شاخه‌های درختان انگور وصیت می‌کند. «طِلا» در اصل، «قطران» است؛ شیرهٔ روغنی که از درختانی چون صنوبر نر گرفته می‌شود و به شتر می‌مالند (ر.ک؛ معلوف، ۱۹۹۶م.: ذیل «طَلَی»). در *فرهنگ معاصر* عبدالنّبی قیّم، از «الطِّلاء» به «روغن و داروی مالش» یاد شده است (قیّم، ۱۳۸۷: ذیل «طَلَی»). به شرابی که از شیرهٔ انگور به عمل می‌آید، به گونه‌ای که دوسوم آن تبخیر شود، نیز طِلا می‌گویند. گاهی به سبب مشابهت با طلاء شتران، از آن به شراب هم کنایه می‌شود (ر.ک؛ همان). طِلا به سبب غلظت و خاصیت انرژی‌زایی که دارد، زردی چهره را به سرخی تبدیل می‌کند. بنابراین، رامی این نوع شراب را به کار می‌برد، چون مثل قطران می‌تواند بر بدن مالیده شود یا به سبب غلظت و اثربخشی بیشتر برای شستشوی بدنش پس از مرگ، آن را وصیت می‌نماید.

ج) صافی

«اِجعَلُوا قُوتیَ الطِّلا وَأحیلُوا کَهرَبَاءَ الخُدُودِ لِلیاقوتِ

Archive of SID

www.SID.ir

وَاِذا مُـتُّ فَـاجْعَلُوا الـرّاحَ غَسْـلی وَ مِـنَ الکَـرْمِ فَاصـنَعُوا تـابوتِی»

(صافی، ۱۴۰۵ق.: ۱۷).

صافی با در نظر داشتن اصل رباعی، «طِلا» را به عنوان قوت و «راح» را برای شستشوی جسم خود پس از مرگ می‌خواهد. «الرّاح»، مطلق شراب یا شرابی است که وقتی فرد آن را می‌نوشد، شاد و مسرور می‌شود (ر.ک؛ معلوف، ۱۹۹۶م.: ذیل «راحَ»).

۲ـ

«آمـد سـحری نـدا زِ میخانـهٔ مـا کـای رنـد خرابـاتی دیوانـهٔ مـا

برخیـز کـه پـر کنـیم پیمانـه زِ مـی زان پـیش کـه پـر کننـد پیمانـهٔ مـا»

(مهاجر و شایگان، ۱۳۷۰: ۲۴۱).

الف) عریّض

«لَقَد صاحَ بی هـاتِفٌ فـی السُّـبات أفیقُـوا لِرَشْـفِ الطِّـلا یـا غُفـاة

فَمـا حَقَّـقَ الحُلْـمَ مِثـلُ الْحَبـاب ولا جَـدَّدَ العُمـرَ غیـرُ السُّـقاة»

(عریّض، ۱۹۹۷م.: ۱۱).

خیام در این رباعی به مدد واژه‌هایی چون میخانه، رند، خراباتی، پیمانه و می، مفهوم دم‌غنیمت‌شمری و لذت بردن از حال را به تصویر می‌کشد، اما مترجمان برخوردی متفاوت با آن داشته‌اند. ابراهیم عریّض دو واژهٔ میخانه و پیمانه را اساساً حذف کرده است و سه واژهٔ «رند خراباتی دیوانه» را «غُفاة: خفتگان» ترجمه کرده است، حال آنکه هم رند و هم خرابات، طیف معنایی وسیعی را در بر می‌گیرند؛ مثلا رند در فرهنگ لغت‌ها به معانی گوناگونی چون «زیرک و حیله‌گر»، «لاقید و لاابالی»، «آن که پای‌بند آداب و رسوم عمومی و اجتماعی نباشد»، «آن که ظاهر خود را در ملامت دارد و باطن او سالم باشد»، آمده است (ر.ک؛ معین، ۱۳۶۴: ذیل «رند»).

ضمناً «الحَباب» در عربی، شرابی است که روی آن به سبب تندی و تیزی‌اش حُباب تشکیل می‌شود و غلیظ است. منظور خیام از «پُر کنند پیمانهٔ ما» در مصراع پایانی، پُر شدن پیمانهٔ زندگی و فرارسیدن مرگ است. امّا عریّض می‌گوید: تنها ساقیان‌اَند که با پُر کردن

Archive of SID

www.SID.ir

پیمانه، عمر دوباره به انسان می‌دهند. اما احمد رامی می‌کوشد با وسواس بیشتری به ترجمهٔ این مفاهیم بپردازد.

ب) رامی

«سَمِعْتُ صوتاً هاتِفاً فی السَّحَر نادَی مِن الحان: غُفاةَ البَشَر
هُبُّوا املَأُوا کَأسَ الطِّلا قبلَ أن تَفْعَمَ کَأسَ العُمْرِ کَفُّ القَدَر»
(رامی، ۲۰۰۰م.: ۳۳).

او میخانه را به «الحان: شراب‌فروشی» و «رند خراباتی دیوانه» را مانند عریّض به «غُفاة: خفتگان» و پیمانهٔ می را به «کَأسُ الطِّلا» ترجمه کرده است. رامی در مصراع پایانی به‌زیبایی، «پیمانهٔ ما» یعنی عمر را به «کَأسُ العُمر: جام زندگی» برگردانده است و آن شتاب و عجله‌ای را که در بیت آخر رباعی خیام حس می‌شود (برخیز که پر کنیم پیمانه ز می...)، با به‌کارگیری دو فعل امر «هُبُّوا: بیدار شوید، برخیزید» و «إملَأوُا: پرکنید» به مخاطب القاء می‌کند.

ج) صافی

«جاءَ مِن حانِنا النّداءُ سُحَیراً: یا خَلیعاً قَد هَامَ بِالحاناتِ
قُمْ لِکَی نَمْلَأ الکُؤوسَ مُداماً قَبلَ أن تَمْتَلی کُؤوسُ الحَیاة»
(صافی، ۱۴۰۵ق.: ۱۸).

صافی نیز مانند رامی، میخانه را به «حان» ترجمه کرده است، اما رند خراباتی دیوانه را به «خَلیع» یعنی انسان هرزه و نااهل و قمارباز ترجمه کرده که در شراب‌فروشی‌ها سرگردان است. او در سایر رباعیات نیز معادل «قلندر» و «خراباتی» را «خلیع» و «بنی‌الخلاعه» آورده است. صافی در برخی موارد، آنجا که امکان دارد و وزن به او اجازه می‌دهد، به قدری در رعایت امانت پیش رفته که کوچکترین نشانه‌ها را نیز فرونگذاشته است؛ مثلا در ترجمهٔ «پر کنیم پیمانه ز می» حرف «از» را نیز مدّ نظر دارد و ترکیب اضافی آن را به‌کار نمی‌گیرد و نمی‌گوید: «کُؤُوسَ المُدام» صافی می‌کوشد ساختار ترکیب‌های اضافی یا وصفی فارسی را هم در عربی رعایت کند؛ به عنوان نمونه، «میخانهٔ ما» را به «حاننا» ترجمه می‌کند. همچنین،

Archive of SID

www.SID.ir

او در مصرع پایانی، پیمانهٔ عمر را به «کُؤوسُ الحَیاة: جام‌های زندگی» برگردانده است یا فعل «پر کنیم» را به همان حالت التزامی در فارسی ترجمه می‌کند: «لِکَی نَملَأُ». صافی خود در مقدمهٔ ترجمهٔ رباعیات در این باره می‌گوید: «... و تنها دغدغه و هدفم در حین ترجمه دو موضوع بود: اول امانت در انتقال معنای اصلی و حفظ آن تا جایی که به نظر می‌رسد بیشتر رباعیات گویا کلمه به کلمه ترجمه شده است... و فقط زمانی که از همهٔ راه‌ها و وسیله‌ها برای حفظ معنای اصلی ناتوان شدم، از این هدف کناره گرفتم و اندکی تصرف کردم» (الصافی، ۱۴۰۵ق.: ۶ و ۷).

۳ـ

آن دم که نهال عمر من کنده شود — واجزام زِ یکدگر پراکنده شود
گر زانکه صراحی بکنند از گل من — حالی که پر از می‌اَش کنی زنده شود»

(هدایت، ۱۳۴۲: ۹۴).

الف) عریّض

«وَ ما أهْرَقَت فَضلَةً کَأسُهَا — عَلَی تُربَةٍ ضَمَّهَا یَأسُهَا
فَبَلَّتْ عِظاماً هُنالِکَ إلّا — وَ عَادَ مَعَ الْخَمرِ إحْسَاسُهَا»

(عریّض، ۱۹۹۷م.: ۸۸).

خیام در این رباعی امیدوار است پس از مرگش، از خاک او صراحی ساخته شود و پُرشراب گردد تا دوباره با شراب مأنوس شود و با آن زندگانی یابد، اما در ترجمهٔ عریّض از خاک بدن انسان صراحی ساخته نمی‌شود، بلکه او می‌گوید: زمانی که قبر و خاکی را ناامیدی در بر گرفته است و استخوان‌های آن فرسوده شده، تنها با شراب است که احساس به این استخوان‌ها برمی‌گردد؛ یعنی آنچه خیام از آن به عنوان زندگی نام می‌برد، عریّض به احساس تعبیر می‌کند. عریّض به‌جای اینکه شراب را در صراحی ساخته شده از خاک انسان بریزد، آن را روی خاکی می‌ریزد که استخوان‌های فرسودهٔ انسان در آن است. مترجم با آوردن فعل منفی «ما أهْرَقَت» و استثنای با «إلاّ» به ترجمه و نظرش قاطعیت می‌بخشد و برگشت احساس یا همان زندگی را به انسان فقط با شراب می‌داند. او در مصراع نخست ترجمه‌اش از «می» به «فَضلَةً» یاد می‌کند؛ «فَضلَة: الخَمْرُ سُمّیَتْ بِذَلِکَ لِأنَّ

Archive of SID

www.SID.ir

صَمِیمُهَا هُوَ الّذی بَقیَ وَفَضلَ: به این دلیل فَضلَة نامیده می‌شود که قسمت ناب و خالص آن، همان است که باقی می‌ماند و حاصل می‌آید» (معلوف، ۱۹۹۶م.: ذیل «فَضَلَ»).

ب) رامی

«إنْ تَقتَلِع مِن أصلِهَا صَرحَتی وَتُصبِحُ الأغْصَانُ قَدْ جَفَّت
فَضَع وِعَاءَ الْخَمرِ مِن طینَتی وَامْلَأهُ تَسرِ الرّوحُ فی جُثَّتی»
(رامی، ۲۰۰۰م.: ۳۵).

«صراحی، آوند شراب» است (ر.ک؛ معین، ۱۳۶۴: ذیل «صراحی»). از این رو، «وعاء الخمر» ترجمهٔ دقیقی است. خیام در رباعی خود به حالت شرطی می‌گوید: اگر از خاک من صراحی بسازی و پر از می کنی، آن خاک زنده می‌شود. ولی رامی در قالب دو جملهٔ امری می‌گوید: ظرف شراب را از گِل من قرار بده و آن را پُر کن تا روح در جسدم راه یابد. رامی زنده شدن را به جریان روح در جسم ترجمه کرده است. جمله‌های انشایی فراوان، به‌ویژه فعل‌های امری دلیل بر تردید نداشتن رامی در خواسته‌هایش دارد.

ج) صافی

«مَتی اقتَلَعَت کَفُّ المَنیّة دَوحَتی وَعُدْتُ لَدی أقدامِهَا أتَعَفَّرُ
فَلا تَصْنَعُوا طینی سِوی کوزِ قَرقَفٍ عَسی یَمْتَلی بِالرّاحِ یوماً فَأُنشَرُ»
(صافی، ۱۴۰۵ق.: ۵۴).

در نسخه‌ای که صافی بر اساس آن ترجمه کرده، این رباعی بدین گونه آمده است:

«در پای اجل چو من سرافکنده شوم وَز بیخ نهال عمر برکنده شوم
زنهار گِلَم بجز صراحی نکنید باشد که زِ باده پر شود زنده شوم».

صافی در این ترجمهٔ خود نیز محتاطانه عمل می‌کند و در برابر «صراحی» که گفته شد ظرف مخصوص شراب است، «کوز قَرقَف» را می‌آورد که می‌تواند کوزهٔ شراب یا کوزهٔ آب سرد باشد (ر.ک؛ معلوف، ۱۹۹۶م.: ذیل «قَرَقَ»). در مصرع آخر، صافی امیدوار است روزی جام او با شراب پُر گردد و زنده شدن با این شراب را به برانگیخته شدن و زنده شدن مردگان تعبیر کرده است. این فعل خواه مجرد باشد، (نَشرَ) و خواه مزید (أنشَرَ) به معنای

Archive of SID

www.SID.ir

زنده شدن مردگان است. علاوه بر این، چند قرینهٔ لغوی دیگر مبنی بر اعتقاد جزمی صافی به قیامت در دو بیت وجود دارد. صافی «متی» را به‌کار می‌گیرد؛ یعنی اینکه معتقد است بالأخره این زمان فرامی‌رسد و تردیدی در مرگ ندارد، اما برخی مترجمان مثل رامی حرف شرط «إن» را می‌آورند که معنای تردید را با خود دارد و قطعیت «متی» در آن نیست. به کار گرفتن «اِقتَلَعَت» به عنوان یک فعل ماضی پس از ادات شرط بر وقوع حتمی این قضیه دلالت دارد، اما رامی فعل مضارع آورده است. در ترجمهٔ رامی، مفهوم مرگ نهفته است، ولی به طور مستقیم واژه‌ای برای آن نیامده است، حال آنکه صافی به وضوح دست مرگ را ذکر می‌کند.

۴ـ

«ابر آمد و باز بر سَرِ سبزه گریست — بی بادهٔ گلرنگ نمی‌باید زیست
این سبزه که امروز تماشاگه ماست — تا سبزهٔ خاک ما تماشاگه کیست»
(فروغی، ۱۳۷۱: ۸۴).

الف) عریّض

«کَکُلِّ الَّذین مَضَوا فَبَقینا — لِنَأنَسَ فی الرّوضِ بِالوَردِ حینا
لِمَن لَیتَ شِعری سَنَغدُو وِطاءً — إذَا مِثلَهُم بَعدَ حینِ بَلینا؟»
(عریّض، ۱۹۹۷م.: ۵۲).

در ترجمهٔ عریّض، سخنی از می و باده نیست و اساساً بیت اول رباعی خیام را حذف نموده، اما معنای بیت دوم خیام را در دو بیت گسترده است. گفتنی است او علاوه بر شاعر، داستان‌سرا، نمایش‌نامه‌نویس، خطیب و سخنور هم بود (ر.ک؛ احمدزاده، ۱۳۸۵: ۸). اینکه می‌تواند به مدد خیال خویش دربارهٔ هر موضوعی به تفصیل سخن بگوید، گویا در ترجمه‌های او نیز بی‌تأثیر نبوده است.

ب) رامی

«جادَت بَساطَ الرّوضِ کَفُّ السَّحاب — فَنَزَّه الطَّرفَ وَ هاتِ الشَّراب
فَهذِهِ الخُضرَةُ مِن بَعدِنا — تَنمُو عَلی أجسادِنا فِی التُّراب»
(رامی، ۲۰۰۰م: ۴۰).

Archive of SID

www.SID.ir

برخلاف عریّض، رامی نه تنها دست به حذف باده نمی‌زند، بلکه همواره صراحت به نام شراب دارد و قبل از آن، اسم فعل امری «هاتِ» را می‌آورد و بی‌پرده شراب می‌طلبد. او همواره شاد و سرخوش است و دیدگاه وی به نظر با جهان‌بینی خیام سازگاری بیشتری دارد.

ج) صافی

«عادَ السَّحابُ اِلی الخَمائِلِ باکیاً فَالعَیشُ لا یَصفُو بدونِ الصَّرخَدِ
هذِی الرِّیاضُ الیومَ مُنتَزَهٌ لَنا فَلِمَن ریاضُ رُفاتِنا هِیَ فی غَدِ»
(صافی، ۱۴۰۵ق.: ۳۳).

صافی «بادهٔ گلرنگ» را به «الصَّرخَد» ترجمه کرده است: «الصَّرخَد: نامی برای شراب است و بدون الف و لام، شهری است در شام که شراب به آن نسبت داده می‌شود» (فیروزآبادی، ۱۴۱۷ق.: ذیل «صرخ»). هرچند در ترجمهٔ صافی نیز صفت «گلرنگ» مغفول است، اما با تلمیحی که به شراب ناب شهر صرخد دارد، به نیکویی در عربی معادل‌یابی شده است. او «بی‌باده گلرنگ نمی‌باید زیست» را «فَالْعیشُ لا یَصفُو بدونِ الصَّرخَدِ: زندگی بدون شراب صفا ندارد» ترجمه کرده است که با رباعی خیام انطباق بیشتری دارد.

۵ـ

«چون عهده نمی‌شود کسی فردا را حالی خوش دار این دل پُرسودا را
می نوش به نور ماه ای ماه که ماه بسیار بتابد و نیابد ما را»
(فروغی، ۱۳۷۱: ۸۲).

الف) عریّض

«اَیا بَدرَ اُنسی وُقِیتَ السِّرارا تَأَمَّل فَذاکَ أَخوکَ استَنارا
وَکَم هُو بَعدِی سَیَجلو سَناه فَیَضنَی مِنَ البَحثِ عمَّن تَوارَی»
(عریّض، ۱۹۹۷م.: ۲۱).

دم‌غنیمتی و نوشیدن باده نه تنها از مضامین مشترک دو ادبیات است، بلکه عرب‌ها پانصد سال پیش از ایرانیان، در این زمینه سابقهٔ شعر مکتوب دارند که در بخش مهمی از

Archive of SID

www.SID.ir

آن به توصیف و ستایش شراب پرداخته‌اند؛ به عنوان نمونه، طرفـةبـن العبـد، بیتـی نـاظر بـه مضمون رباعی خیام در دورهٔ جاهلی دارد:

«فـإنْ کنـتَ لاتسـتطِیعُ دفـعَ مَنیَّتِـی فَـدِعْنِی أُبادرُهـا بِمـا مَلَکَـتْ یـدِی»

(الزّوزنی، ۱۴۲۳ق.: ۵۱).

یعنی؛ اگر نمی‌توانی مرگ را از من دور کنی، پس مرا رهـا کـن تـا بـا آنچـه در دسـت دارم، به لذت‌ها بپردازم.

شاید از میان رفتن جناس (ماه) در این رباعی و این دست زیبایی‌هـای لفظـی در جریـان ترجمهٔ شعر، طبیعی باشد، اما در ترجمهٔ عریّض اساساً مضمون این بیت دگرگون شده است و سخن از اغتنام فرصت به هر روی و باده‌نوشی نیست؛ بـه عبـارت دیگـر، او بیـت نخسـت خیام را ترجمه نکرده اسـت و برداشـتی کـاملاً آزاد از بیـت دوم ارائـه کـرده اسـت. ظـاهراً عریّض تحت تأثیر ترجمهٔ آزاد فیتز جرالد است. او در مقدمهٔ کتاب خـود، *اللمسـات الفنّیـة عند مترجمی الخیام*، می‌نویسد: «برای من آنچه در ترجمهٔ زیبای جرالد نهفته بود، به‌وضـوح آشکار شد. من از عنفـوان جـوانی، هـر بـار کـه آن را از نظـر مـی گذرانـدم، بیشـتر شـیفتهٔ خلاقیت و نبوغ او می‌شدم. پس از اینکه از ترجمه‌های عربی هـم اطـلاع یـافتم، زمـانی کـه برای بار دوم به ترجمـهٔ رباعیـات پـرداختم، بـاز هـم ترجمـهٔ جرالـد مـورد توجـه مـن بـود» (العریّض، ۱۹۹۶م.: ۲۱).

ب) رامی

«قَـد مَـزَّقَ البَـدْرُ سِـتَارَ الظَـلام فَاغْنَم صَفا الوَقتِ وَ هـاتِ المُـدام

وَاطْـرَب فَـاِنَّ البَـدرَ مِـن بَعـدِنا یَسـرِی عَلینَـا فـی طِبَـاقِ الرَّغـام»

(رامی، ۲۰۰۰م.: ۳۴).

هرچند برخی مانند عریّض، این ترجمه را ذیل رباعی فارسـی مزبـور قـرار داده‌انـد، امـا رامی گویا به نسخهٔ فروغی به شرح زیر نظر داشته است:

«مهتـاب بـه نـور دامـن شـب بشـکافت می نوش دمی خوشتر ازین نتـوان یافـت

خوش باش میندیش کـه مهتـاب بسـی اندر سَرِ خاک یک‌به‌یک خواهد تافت»

(فروغی، ۱۳۷۱: ۹۳).

Archive of SID

www.SID.ir

مترجم مقصود خیام را فهمیده و با فعل‌ها و اسم فعل‌های امری مذکور، وقت خوش و طرب و شراب می‌خواهد و بر آن تأکید می‌ورزد. احمد رامی، متسامح، باگذشت و مردم‌دار بود. از خوشبختی مردم، خوش‌وقت و از شوربختی آنان، دلگیر می شد (ر.ک؛ عویضه، ۱۴۱۵ق.: ۵۹). به همین دلیل، شاید او بر شادی و نشاط مخاطب با زبانی همه‌فهم و ساده اصرار دارد.

ج) صافی

«اِن لَم یُطِق أَحَدٌ مِنّا ضَمانَ غَدٍ فَطِب بِذَا الوَقتِ نَفساً وَانتَعِش کَبِداً
وَاشرَب عَلی ضَوءِ ذَا البَدرِ المُنیرِ فَکَم یُضیءُ بَعدُ وَمِنّا لایَرَی اَحَداً»
(صافی، ۱۴۰۵ق.: ۳۲).

پیداست که صافی در ترجمهٔ صوری ابیات، وسواس بیشتری دارد، به طوری که لفظ و معنای ابیات فارسی و عربی تا حدود زیادی منطبق‌اَند، چنان‌که روحیهٔ محافظه‌کارانهٔ وی در ترجمه نیز مشهود است؛ به عنوان مثال، او معادل «می نوش» را «اشرَب» قرار می‌دهد که در عربی تا مفعول با آن ذکر نشود، تا حدودی ابهام دارد.

صافی معتقد و متدین بود. بدین دلیل، معمولاً در دعوت مستقیم به میخوارگی اندکی احتیاط داشته است. لذا پس از ترجمه، به دلیل برداشت های نادرست مردم از رباعیات خیام، احساس ندامت و پشیمانی می کرد. وی معتقد بود مردم، دعوت شاعر به باده و باده‌گساری را بد فهمیده‌اند. از این رو، ابیاتی را در مقدمهٔ چاپ دوم ترجمه‌اش به منظور توضیح و تفسیر بادهٔ خیام می‌آورد و بادهٔ خیام را مایهٔ الهام و دستاویز خیال شاعر می‌داند:

«قَد کُنتُ مِن خَمرَةِ الخیامِ مُنتَشیاً وَاِنَّما خَمرَةُ الخیامِ اِلهامُ»
(برهومی، ۱۴۱۳ق.: ۸۹).

گفتنی است بر مادی یا معنوی بودن شراب خیام، اجماعی وجود ندارد؛ از جمله، استاد الهی قمشه‌ای خیام را از ساقیان بادهٔ روحانی می‌داند و معتقد است رباعیات خیام، رایحهٔ شرابی را ندارد که رندان بادهٔ انگوری می‌پندارند، بلکه آن کفر و الحادی را که برخی در رباعیات او احساس می کنند، از جانب خودشان است (ر.ک؛ *حکیم عمرخیام نیشابوری...*،

Archive of SID

www.SID.ir

۱۳۸۵، ج ۱: ۶). یا عبدالحق فاضل خیام را زندیق و ملحد و رباعیات او را سرشار از کفر، الحاد و اقرار به باده‌نوشی می‌داند. فاضل در این زمینه بر فروغی خرده می‌گیرد که چرا با وجود رباعیات صریح الحادآمیز از او دفاع می‌کند و رباعیات او را توجیه و تأویل می‌نماید (ر.ک؛ فاضل، ۱۹۵۱م.: ۷۹).

۶ـ

«من بی می ناب زیستن نتوانم — بی باده کشید بار تن نتوانم
من بنده آن دمم که ساقی گوید — یک جام دگر بگیر و من نتوانم»
(فروغی، ۱۳۷۱: ۱۱۶).

الف) عریّض

«فَلا زِلتُ أحفِلُ بالصَّحب برّا — وَساقِيً يَملَأ كَأسِيَ دُرّا
أميلُ مِنَ السُّكرِ إن هُوَ غَنّى — وَأَصحُو عَلى هَمسِهِ إن أَسَرّا»
(عریّض، ۱۹۹۷م.: ۴۲).

عریّض در مقابل «من بی می ناب زیستن نتوانم»، «لازلتُ أحفلُ بالصَّحب برّاً: پیوسته با نیکی با دوستان رفتار می‌کنم» را آورده است که مفهومی کاملاً متفاوت را می‌رساند. در مصراع دوم نیز به جای شراب، «دُرّاً» را به کار برده است؛ یعنی ساقی جام مرا از شرابی چون دُر لبریز می‌سازد. در بیت دوم، خیام آن لحظه‌ای را می‌ستاید که ساقی به او جامی دگر دهد و او از فرط مستی دیگر نتواند آن را بگیرد، ولی عریّض بیت دوم را هم عکس آن ترجمه می‌کند و می‌گوید با وجود خنیاگری ساقی، از مستی رویگردان است و از نجوای او بیدار و هشیار می‌شود.

ب) رامی

«عَيشيَ مِن غَيرِ الطِّلا مُستَحيل — فَإنَّها تَشفِي فُؤادِيَ العَلِيل
ما أعذَبَ السّاقي إذ قالَ لي — تَناوَلِ الكَأسَ وَ رَأسِي يَمِيل»
(رامی، ۲۰۰۰م.: ۷۱).

Archive of SID

www.SID.ir

رامی در این دو بیت نیز زیاد از رباعی خیام فاصله نمی‌گیرد و از «می ناب» به «الطِّلا» که شرابی غلیظ و سکرآور است، تعبیر می‌کند و در برگردان «من بی می ناب زیستن نتوانم» به‌سادگی و روشنی می‌گوید: «عیشِی مِن غیر الطِّلا مستحیل». او بارِ تن را در عربی به دل دردمندی تبدیل می‌کند که باده، علاج آن است. همچنین، مترجم با ظرافت تمایل نداشتن به شراب را کنایه از سرگرداندن آورده است.

«أمیلُ مِنَ السُّکرِ» در ترجمهٔ عریّض و «رَأسی یَمیلُ» در ترجمهٔ رامی، الفاظی به ظاهر مشترک‌اَند، اما در معنا متفاوت هستند. عریّض با هوشیاری و رامی از فرط مستی از شراب روی برمی‌گردانند. رامی آن‌قدر شراب نوشیده که وقتی ساقی به او مجدّداً شراب تعارف می‌کند، نای سخن گفتن ندارد، بلکه با برگرداندن سرش به ساقی می‌فهماند که دیگر نمی‌تواند به شراب خوردن ادامه دهد. همچنین، «الکأس» معرفه به الف و لام است؛ یعنی رامی از کمّ و کیف جام باخبر است.

ج) صافی

«لا عَیشَ لی بِسِوی صافِی المُدامِ وَ لا ... أُطیقُ حَملاً بِدونِ الرّاحِ لِلجَسَدِ
مَا أَطیَبَ السُّکرَ وَالسّاقی یُناوِلُنی ... کَأساً وَ تَعجزُ عَن أخذِ الکُؤوسِ یَدی»
(صافی، ۱۴۰۵ق.: ۴۳).

صافی ترکیب «می ناب» را مقلوب و به صورت «صافِی المُدام» آورده است. مدام، شرابی است که مدتی در خمره مانده تا جوش و خروش آن گرفته شده است (ر.ک؛ معلوف، ۱۹۹۶م.: ذیل «دامَ»). صافی به تبعیت از خیام، لحظه‌های سرمستی را می‌ستاید و بهترین لحظه‌های مستیش را زمانی می‌داند که ساقی جامی به او بدهد، اما دست او از گرفتن جام‌ها(ی پی‌درپی) بازماند و ناتوان باشد. صافی که در گزینش الفاظ محتاط است، با آوردن «أطیَبَ» ـ در قیاس با «أعذَبَ» در ترجمهٔ رامی ـ به مستیش رنگی فراتر از ماده می‌زند.

۷ـ

«میلم به شراب ناب باشد دائم ... گوشم به نی و رباب باشد دائم

Archive of SID

www.SID.ir

گر خاک مرا کوزه‌گران کوزه کنند — آن کوزه پر از شراب باشد دائم»

(مهاجر و شایگان، ۱۳۷۰: ۲۴۱).

الف) عریّض

ولا عِشتُ إلاّ بزَهوِ شَبابی — وَ لِلنای یُطربُنی وَ الرَّبابِ

فَلو صَنَعُوا ناطِلاً مِن تُرابی — فَلازالَ مُختَمِراً بالشَّرابِ»

(عریّض، ۱۹۹۷م.: ۴۲).

ترجمهٔ واژه‌هایی مثل شراب ناب، کوزه‌گران و کوزهٔ پر از شراب در این رباعی از لحاظ موضوع این مقاله اهمیت دارد. خیام در اینجا هم میل به شراب ناب و بهره بردن از زمان حال دارد، اما عریّض از آوردن میل به شراب طفره می‌رود و می‌گوید پیوسته با غرور جوانی زندگی کردم و (جوانی) مرا با نی و رباب به طرب می‌آورد. در بیت دوم، اگر از خاک او پیمانه و کیل شرابی (ناطل) بسازند، آن کوزه پُر از شراب نخواهد بود، بلکه با شراب عجین می‌باشد. «کوزه‌گران» هم در ترجمهٔ عریّض جای خود را به ضمیر در فعل «صَنَعُوا» داده است.

ب) رامی

«هَوَی فُؤادِی فِی الطِّلا وَ الحَباب — وَ شَجوُ أُذنی فِی سَماعِ الرَّباب

إن یَصنَعِ الخَزّافُ مِن طینَتی — کوزاً فَأَترَعَهَا بِبَردِ الشَّراب»

(رامی، ۲۰۰۰م.: ۵۴).

رامی در ترجمهٔ مصراع اول خیام می‌گوید: «دلم هوس شراب غلیظ و حباب‌های آن را کرده است». علاوه بر این، حباب به کسر حاء به معنای کوزهٔ بزرگ و خُم می هم می‌باشد. گزینش این واژه بر زیبایی‌های لفظی و ارزش بلاغی ترجمه در عربی می‌افزاید. رامی در این رباعی نیز عبارت خبری خیام را در مصراع آخر تبدیل به جملهٔ امری می‌کند. به کار گرفتن مکرر فعل‌های امری از سوی رامی دلیل بر بی‌پروایی او در لذت‌جویی و دعوت به آن است. رامی عموماً نه تنها از ذکر شراب در ترجمه‌اش ابایی ندارد، بلکه غلظت، خنکی، خوشگواری و خوش‌رنگی آن را هم توصیف می‌نماید.

Archive of SID

www.SID.ir

ج) صافی

«نَفسی تَمیلُ إلی الحُمَیّا دائِما وَالسَّمعُ یَهوی مِعزَفاً وَرَبابا
إن یَصنَعُوا کوزاً ثَرایَ فَلَیتَهُم أن یَملَؤُهُ مَدَی الزَّمانِ شَرابا»
(صافی، ۱۴۰۵ق.: ۱۳).

در این ترجمه، صافی از «شراب ناب» به «الحُمَیّا» تعبیر می‌کند که به معنای شراب، تندی و تیزی آن است (ر.ک؛ معلوف، ۱۹۹۶م.: ذیل «حَمِیَ»). خیام در مصراع آخر با قاطعیت می‌گوید: «آن کوزه پر از شراب باشد دائم». او در این سخنش تردیدی ندارد تا جایی که حتی از کسی تقاضا نمی‌کند که آن را پر از شراب کند، بلکه می‌گوید آن کوزه همیشه پُرشراب خواهد بود، اما عکس او، صافی این جملهٔ خبری را به جمله‌ای انشایی تبدیل می‌کند و می‌گوید: «ای کاش آن (کوزه) را در طول زمان پر از شراب کنند». او آرزو می‌کند این اتفاق بیفتد و «لَیتَ» را می‌آورد که احتمال وقوع خواسته‌اش دور و بعید می‌نماید.

در ترجمه‌های صافی، ادوات ترجّی و تمنّی (امید و آرزو) چشمگیر است. شاید زندگی فردی وی در این امر نقش و یا تأثیر داشته باشد؛ ویرانی کشورش (ر.ک؛ برهومی، ۱۴۱۳ق.: ۱۷)، غربت و دوری از خانه وخانواده (ر.ک؛ همان: ۴۶)، بیماری و شرایط جسمی، تنهایی و ازدواج نکردن و... از جمله عواملی بود که گشایش و رهایی از شرایط فعلی را امیدوار است و حتی گاه آن را آرزو می‌کند.

۸ـ

«یاران به موافقت چو دیدار کنید باید که زِ دوست یاد بسیار کنید
چون بادهٔ خوشگوار نوشید بهم نوبت چو به ما رسد، نگونسار کنید»
(هدایت، ۱۳۴۲: ۹۴).

الف) عریّض

«فَإن طُفتَ بالکَأسِ بَعدیَ مرَّة عَلَی المُحتِفینَ بِعودٍ وَخَمرَة
وَحَولَکمُ الزَّهرُ زاکٍ شَذاهُ فَمِل لحظةً وَارِق لِیَ قَطرة»
(عریّض، ۱۹۹۷م.: ۲۱).

Archive of SID

www.SID.ir

یعنی، اگر بعد از من یک بار هم جام را بر علاقمندان شراب و عود گرداندی، در حالی که در اطراف شما بوی خوش گل پیچیده، لحظه‌ای روی برگردان و قطره‌ای برای من بریز!

عریّض با آوردن «إن» شرطیه و «مَرّة: یک بار» انگار انتظار ندارد بعد از او چنین اتفاقی بیفتد. همچنین، وجود جملهٔ حالیه و مفهوم آن، شرایط به جا آوردن خواستهٔ خیام را در ترجمهٔ عربی مشکل و محدود کرده است.

ب) رامی

«إذا سَقَانی الموتُ کَأسَ الحِمام　　وَضَمَّکُم بعدی مَجالُ المُدام
فَأفرِدُوا لِی موضِعی وَاشْرَبُوا　　فی ذِکرِ مَن أَضْحی رَهینَ الرَّجام»
(رامی، ۲۰۰۰م.: ۵۲).

خیام مستقیماً از مرگ نام نبرده است، اما رامی با الفاظی مانند «سقانِی الموت کأس الحِمام» و «مَن أضحی رهینَ الرَّجام: کسی که در بندِ سنگ‌های بزرگ شده»، با صراحت، کنایه و استعاره در این دو بیت از مرگ یاد می‌کند. برای رامی، مرگ مفهومی ملموس بوده است؛ زیرا زمانی که شروع به ترجمهٔ رباعیات خیام کرد، خبر مرگ برادرش را شنید. وی درد نهفته در رباعی‌های خیام و بیهودگی دنیا را حس می‌کرد و از اندوه بر برادرش برای به تصویر کشیدن دردهای خیام کمک می‌گرفت (ر.ک؛ همان: ۳۰). جرعه‌افشانی بر خاک در ادبیات فارسی و عربی، رسمی کهن در رباعی خیام است که در ترجمهٔ رامی مغفول مانده است و تنها از آن به خالی کردن جا و شراب نوشیدن بسنده شده است.

ج) صافی

«إن تَلاقَیتُم اَخلّایَ یوماً　　فَأطِیلُوا ذِکرایَ عِندَ اللّقاءِ
وإِذَا مَا أتَی لَدَی الشُّربِ دَوری　　فَأریقُوا کَأسِی عَلَی الغَبراءِ»
(صافی، ۱۴۰۵ق.: ۳).

صافی مصراع «چون بادهٔ خوشگوار نوشید به هم» را در « لَدَی الشّرب» خلاصه می‌کند، اما مصراع دوم را با بسط بیشتری، در یک بیت توضیح داده تا ترجمه، روشن و واضح باشد و تلمیح خیام به رسم دیرین مذکور در ذهن مخاطب عربی نقش ببندد.

Archive of SID

www.SID.ir

نتیجه‌گیری

ترجمهٔ ادبی متأثّر از شرایط و عوامل گوناگونی است؛ از آن جمله، مترجم فارغ از شخصیت و جهان‌بینی خاص خود نمی‌تواند دست به ترجمهٔ ادبی بزند و روحیه و منش او به هر روی نشانه‌هایی را در ترجمه باقی خواهد گذاشت. شاید رویکرد مترجم (تحت‌اللّفظی، ارتباطی و آزاد) نیز معطوف به این ظرافت‌های شخصیتی باشد. از بررسی و مقایسهٔ سه ترجمهٔ مزبور به زبان عربی برمی‌آید که احمد صافی در ترجمهٔ رباعیات، بیشتر پایبند زبان مبدأ است و احمد رامی بیشتر به زبان مقصد، بومی کردن و مفهوم بودن تصویرها می‌اندیشد، اما ابراهیم عریّض برداشت آزاد خود را ترجمه می‌کند و در اصل معنا، دخل و تصرف می‌نماید.

رامی در ترجمهٔ باده و باده‌گساری، بی‌پروا، و صافی و عریّض محتاط هستند. بسامد بالای واژه‌هایی مانند «راح» و «مدام» (مطلق شراب) در ترجمهٔ صافی و «طِلا: شراب غلیظ و اثرگذار» در اثر رامی و نیز دعوت پیوستهٔ او به سرخوشی و طرب می‌تواند از نشانه‌های آن باشد. هرچند سرخوشی و خوش‌باشی رامی باعث شده که به «شاعر الشّباب» معروف شود، اما انفعال باطنی و حزن خیام را نیز به‌خوبی فهمیده و منتقل کرده است که ظاهراً اندوه از دست دادن برادرش و حزنی نهفته از دوران کودکی و نوجوانی، در این امر تأثیر داشته است.

صافی در ترجمهٔ خود، أمین و وفادار است، اما پایبندی به معتقدات دینی موجب شده گاه در دعوت به شراب‌خواری صراحت نداشته باشد و شراب خیام را دستمایهٔ الهام بداند و پس از تعریب رباعیات و رواج آن نیز احساس ندامت کند. عریّض هم گاه از ترجمهٔ شراب و دعوت به آن گویا ابا دارد. از این رو، آن را یا اساساً حذف یا برداشتی متفاوت را ترجمه می‌نماید. او فراوان به توضیح یک مصراع یا یک بیت می‌پردازد، به طوری که از سایر مصراع‌ها غافل می‌شود. شاید سخنران بودن، داستان‌نویسی و نمایشنامه‌نویسی او در شرح و بسط دادن مطالب و ترجمهٔ وی اهمیّت و تأثیر داشته است. کژتابی‌هایی هم در کار عریّض به چشم می‌خورد که غالباً تحت تأثیر ترجمهٔ سلیقه‌ای و آزادانهٔ اوست.

Archive of SID

www.SID.ir

پی‌نوشت‌ها:

۱ـ احمد رامی در سال ۱۸۹۲میلادی در قاهره متولد شد و سال ۱۹۸۱ درگذشت. پدرش، محمد رامی، پزشک جزیرهٔ طاشیوز/ طاشبور بود؛ همان جزیرهٔ زیبای چون بهشت که خیال شاعر بزرگ را در اوان زندگیش گشود. رامی نخستین عرب مصری است که رباعیات را از اصل فارسی آن به عربی برگرداند و با این ترجمه، دیپلم «مدرسة اللّغات الشّرقیة» را در پاریس دریافت کرد (ر.ک؛ عویضة، ۱۴۱۵ق.: ۴۱ـ۴۵). او در پاریس در سال ۱۹۲۳میلادی شروع به ترجمهٔ رباعیات خیام کرد و در سال ۱۹۲۴م آن را به پایان برد (ر.ک؛ همان: ۲۹۹).

۲ـ احمد صافی نجفی در سال ۱۸۹۷میلادی در نجف اشرف و در خانواده‌ای اصیل و شریف که نسب ایشان به امام موسی کاظم(ع) می‌رسید، دیده به جهان گشود. او به فراگیری علوم دینی، فقه، منطق، اصول و... پرداخت (ر.ک؛ برهومی، ۱۴۱۳ق.: ۱۳ و ۱۶). علاّمه محمد قزوینی ترجمهٔ او را از حیث امانت در نقل، نزدیک‌ترین به رباعیات خیام می‌داند و صافی را باعث شناساندن خیام به عرب‌ها معرفی می‌کند (ر.ک؛ الصافی، ۱۴۰۵ق.: ۱۳). او در سال ۱۹۷۷میلادی در سنّ ۸۰ سالگی از دنیا رفت.

۳ـ ابراهیم عریّض در سال ۱۹۰۸میلادی از پدر و مادری عرب در بمبئی هندوستان به دنیا آمد و در سال ۲۰۰۲ در سنّ ۹۴ سالگی از دنیا رفت. عریّض به چهار زبان زندهٔ دنیا ـ انگلیسی، اردو، فارسی و عربی ـ تسلط داشت و نخستین تجربه‌های شعری خود را به زبان اردو و انگلیسی در هند سرود (ر.ک؛ احمدزاده، ۱۳۸۵: ۱۰ــ۱۹). عریّض دوران کودکی و جوانیش را در هند و دور از زبان مادری و میراث شعریش گذراند و این، زمینه‌ساز ورود او به فرهنگ‌های جهانی شد (ر.ک؛ محمد منصور، ۲۰۰۲م.: ۳).

منابع

احمدزاده، موسی. (۱۳۸۵). ***گردشی در زندگی ابراهیم العریّض: همراه با خیام***. چ ۱. تهران: خورشیدباران.

Archive of SID

www.SID.ir

بادکوبه‌ای هزاوه‌ای، مصطفی. (۱۳۷۲). ***زندگی خیام***. چ ۳. تهران: شرکت توسعهٔ کتابخانه‌های ایران.

برهومی، خلیل. (۱۴۱۳ق.). ***احمد الصافی شاعر الغربة والألَم***. بیروت: دار الکتب العلمیّة.

بسنت، سوزان و لِفِور، آندره. (۱۳۹۲). ***چگونه فرهنگ‌ها ساخته می‌شوند***. ترجمهٔ نصرالّه مرادیانی. تهران: انتشارات ادبی.

بکّار، یوسف‌حسین. (۱۹۸۸م.). ***التّرجمات العربیه لرباعیات الخیام***. دوحة: نشر جامعة قطر.

جمال‌الدین، محمد سعید. (۱۹۸۹م.). ***دراساتٌ تطبیقیة فی الأدبین العربی و الفارسی***. القاهره: دارالثابت للنشر والتّوزیع.

حکیم عمرخیام نیشابوری در دانشگاه قطر. (۱۳۸۵). گزیدهٔ مقالات فارسی و عربی سمینار بین‌المللی. ج ۱. تهران: انتشارات بین‌المللی الهدی.

رامی، احمد. (۱۴۲۱ ق.). ***رباعیات الخیام***. ط ۲۵. القاهره: دارالشروق.

رشیدی تبریزی، یاراحمدبن حسین. (۱۳۷۲). ***رباعیات خیام (طربخانه)***. تصحیح جلال‌الدین همایی. چ ۳. تهران: نشر هما.

الزّوزنی، ابوعبدالله حسین. (۱۴۲۳ق.). ***شرح المعلقات السبع***. ط ۳. بیروت: دارالکتب العلمیّة.

شاملو، سعید. (۱۳۸۸). ***مکتب‌ها و نظریه‌ها در روانشناسی شخصیت***. چ ۹. تهران: انتشارات رشد.

الصافی النّجفی، سیداحمد. (۱۴۰۵ق.). ***دیوان عمر الخیام (معرّب)***. قم: انتشارات ارومیّه.

العریّض، ابراهیم. (۱۹۹۷م.). ***الخیامیّات***. ط ۵. بحرین: بی‌نا.

ـــــــــــــ . (۱۹۹۶م.). ***اللمسات الفنیّة عند مترجمی الخیام***. البحرین: مکتبة فخراوی.

عویضة، الشیخ کامل محمد. (۱۴۱۵ق.). ***احمد رامی، شاعر الحبّ الدافئ***. ط ۱. بیروت: دارالکتب العلمیّة.

فاضل، عبدالحق. (۱۹۵۱م.). ***ثورة الخیام***. قاهره: لجنة التألیف والترجمه والنشر.

فروغی، محمدعلی و غنی، قاسم. (۱۳۷۱). ***رباعیات حکیم عمر خیام نیشابوری***. با مقدمه و تصحیح اسماعیل شاهرودی. چ ۳. تهران: فخر رازی.

Archive of SID

www.SID.ir

فیروزآبادی، مجدالدین محمد. (۱۴۱۷ق.). ***قاموس المحیط***. ج ۱. چ ۱. بیروت: دارالإحیاء التراث العربی، مؤسسة التاریخ العربی.
قیّم، عبدالنّبی. (۱۳۸۷). ***فرهنگ معاصر عربی ـ فارسی***. چ ۷. بی‌جا: بی‌نا.
کریستن‌سن، آرتور. (۱۳۷۴). ***بررسی انتقادی رباعیات خیام***. ترجمهٔ فریدون بدره‌ای. تهران: توس.
محمد منصور، سرحان. (۲۰۰۲م.). ***قصائد مختارة للشاعر ابراهیم العریّض***. مقدمهٔ ثریا العریّض. کویت: مؤسّسة جائزة عبدالعزیز سعود البابطین للإبداع الشعری.
معین، محمد. (۱۳۶۴). ***فرهنگ فارسی***. چ ۷. تهران: امیر کبیر.
معلوف، لویس. (۱۹۹۶م.). ***المنجد فی اللغه***. ط ۳۵. بیروت: دارالمشرق.
مهاجر شیروانی، فردین و شایگان، حسن. (۱۳۷۰). ***نگاهی به خیام (همراه با رباعیات)***. تهران: پویش.
هدایت، صادق. (۱۳۴۲). ***ترانه‌های خیام***. چ ۴. تهران: امیر کبیر.

Archive of SID

www.SID.ir